



علل اطاله دادرسی و راهکارهای جلوگیری از آن

تصویب قوانین به منظور کاهش پرونده در دادگاهها

یکی از مسائلی که همه به آن اذعان دارند اطاله دادرسی است. بی شک بررسی علمی به منظور شناخت راهکارهای حل آن نیاز مجموعه دادگستری است. مقاله‌ای که در پی می‌آید نوشته محمد اسماعیل عبادی، رئیس شعبه ۲۱۶ مجتمع قضایی شهید مفتاح است و تاکنون سه قسمت آن در ماهنامه قضاوت منتشر شده است. در این مقاله سعی شده ضمن بررسی علل اطاله دادرسی، راهکارهایی برای حل این موضوع مهم ارائه شود. قسمت پایانی آن را می‌خوانیم.

برای بسیاری از جرائم غیر مهم توجه داشت. شمار زیادی از جرائم صنفی، تجاری، بهداشتی، گمرکی و عدم رعایت نظامات دولتی از جمله جرائم هستند که اهمیت آنها از تخلفات راهنمایی و رانندگی کمتر است و به روش همین تخلفات می‌توان برای این قبیل از جرائم هم نهادهای غیر قضائی پیش بینی کرد. این روش از آمار پرونده‌های وارده به محاکم دادگستری خواهد کاست و با کاهش موجودی، فرصت کافی برای رسیدگی قضات به پرونده‌های مهم فراهم گردیده و در نتیجه، کیفیت کار افزایش خواهد یافت.

با توجه به اهمیت سیاست قضازدائی، فعالیت قوه قضائیه باید در این بخش به صورت جدی پیگیری شود و با استفاده از نظریات حقوقدانان و قضات مجرب، پیش نویس قوانین مناسب و جامع در دو بخش کیفری و حقوقی تهیه و جهت بررسی و تصویب نهائی به قوه مقننه ارائه شود. البته این امر تنها از وظایف قوه قضائیه نیست و به قوه مقننه هم

بہتر از توسل به شیوہ‌های دولتی حل اختلافات است. دولت باید در سازماندهی و حمایت از این نهادهای غیر دولتی قضائی سرمایه گذاری کند و به گونه‌ای در جامعه فرهنگ سازی شود که رجوع به محاکم برای حل اختلافات، به عنوان آخرین راه حل و برای موارد مهم صورت پذیرد.

اقدام عملی برای مقابله با کثرت مراجعین دادگستری، قضازدائی است. مفهوم قضازدائی را می‌توان «به تشویق اشخاص برای صلح و سازش و توسل به شیوہ‌های مسالمت آمیز در حل اختلافات و کاهش رغبت آنها جهت مراجعه به محاکم» تعریف کرد. قضازدائی روشی است که در بعضی موارد غیر مهم مانع مراجعه اشخاص به دادگستری گردیده و سیستم دادرسی ویژه و غیر قضائی را در یک نهاد غیر قضائی پیش‌بینی می‌کند. در کشورهای اروپایی نسبت به جرائم اطفال قضازدائی گردیده و سیستم‌هایی برای دادرسی غیر قضائی در نظر گرفته شده است.^۲ همچنین در امر کیفری هم باید به قضازدائی

• مبحث سوم: تصویب قوانین به منظور کاهش پرونده در دادگاهها

تراکم پرونده‌های دادگستری یکی از مشکلاتی است که خود باعث اطاله دادرسی می‌شود و تأثیر منفی بر اجرای عدالت دارد. یکی از مهمترین سیاست‌های مقابله با این مشکل در پیش گرفتن سیاست قضازدائی است که در سال‌های اخیر مورد توجه رئیس قوه قضائیه قرار گرفته است. قضازدائی روشی است که در پیشگیری از تشکیل پرونده‌های غیر مهم موثر است. به منظور کاهش تراکم دعوی، در محاکم قضائی، اولین راه پیشگیری، تنظیم صحیح روابط اجتماعی، با وضع مقررات مناسب است. مقرراتی که حقوق و تکالیف اشخاص را به نحو صحیح و عادلانه معین نماید. در کنار این موضوع باید به اصلاح فرهنگ مراجعه به محاکم برای حل دعوی ساده و کم اهمیت توجه نمود.

باید به مردم آموخت که رجوع به نهادهای غیر دولتی، به منظور حل اختلافات ساده و کم اهمیت،

مربوط است اما در بخش لویج و قوانین قضائی که مستقیم یا غیر مستقیم به قوه قضائیه مربوط می‌شود و قوه مقننه انگیزه و توجه لازم را ندارد. با ملاحظه عملکرد این قوه در تصویب قوانین گذشته تا کنون، روند قانونگذاری همواره تمایل به سمت قضابذیری و انباشته کردن دادگاهها از پروندههای ساده و بی اساس و محول کردن موضوعات اداری و اجرایی به سوی دادگستری را نشان می‌دهد. اکنون این قوه قضائیه است که باید مشکلات خود را برای قوه مقننه تبیین نموده و با رایزنی و تعامل با کمیسیون قضائی مجلس، زمینه تصویب قوانین مورد نیاز را فراهم نماید.

برای اجرایی کردن سیاست قضازدائی، پیش بینی طرق جدید کاهش تراکم دعاوی در موارد زیر ضروری به نظر می‌رسد.

• گفتار اول - حل و فصل برخی دعاوی از طریق مراجع غیر دادگستری مثل شورای حل اختلاف و کانونهای وکلاء و کارشناسان

با توجه به عدم مقبولیت کامل دخالت دولت در امور اجتماعی از سوی مردم به ویژه در امر قضاء، خصوصی کردن حل اختلافات، به کاهش تراکم دعاوی در محاکم، منجر می‌شود. این اقدام موجب تقویت روابط اجتماعی، کاهش هزینه‌های دولت و محبوبیت بیشتر دولت و دستگاه قضائی می‌گردد. در این راستا به منظور حل اختلافات ناشی از برخی دعاوی می‌توان اشخاص را به سمت نهادهای خصوصی تشویق کرد. نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که استفاده از نهادهای خصوصی باید به نحوی باشد که اشخاص به صورت اختیاری به این مراکز مراجعه نمایند و از توسل به شیوه‌های اجباری باید پرهیز شود.^۱ با توجه به ماهیت هر اختلاف و میزان اهمیت آن، تأسیس مراکز متعدد حل اختلاف خصوصی مناسب ضروری است.

بند اول - شورای حل اختلاف

در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی مصوب سال ۱۳۷۹ مقرر گردیده است «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی، رفع اختلاف محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضائی ندارند یا ماهیت قضائی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است، به شورای حل اختلاف واگذار می‌گردد. حدود وظایف و اختیارات این شوراها، ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن بر اساس آئین نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران و تأیید رئیس قوه قضائیه می‌رسد.»

با آغاز نیمه دوم سال ۱۳۸۱ به موجب آئین نامه اجرایی مربوطه مصوب ۱۶ مرداد ۱۳۸۱ هیأت وزیران و موافقت مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۱ قوه قضائیه که به تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۱ در روزنامه رسمی انتشار یافته، شورای حل اختلاف تأسیس و تشکیل گردیده، تا بتواند از حجم تراکم مراجعات به محاکم دادگستری بکاهد.^۲

بر اساس آئین نامه اجرایی مذکور، نحوه انتخاب و وظایف و اختیارات شورا عبارتند از:

۱- به منظور کاهش مراجعات مردمی به محاکم

قضائی و در راستای مشارکت‌های مردمی، شورای حل اختلاف بر اساس سیاست‌گذاری که قوه قضائیه برای اجرای تدریجی آن در سطح استانی کشور اعمال می‌نماید تشکیل شده است.

جلسه شورای حل اختلاف با سه عضو تشکیل می‌گردد یک نفر به انتخاب قوه قضائیه به عنوان رئیس شورا و یک نفر با انتخاب شورای شهر یا بخش یا روستای مربوطه حسب مورد و یک نفر معتمد محل توسط هیأتی مرکب از رئیس حوزه قضائی، فرمانداری، فرمانده نیروی انتظامی و امام جمعه و در صورت نبودن امام جمعه، روحانی برجسته محل برای مدت سه سال انتخاب می‌شوند.

• نظر شورای حل اختلاف در صورتی که مغایر مقررات قانونی و مواد آئین نامه اجرایی نباشد معتبر و لازم‌الاجراست.

• در مورد عضو علی‌البدل به انتخاب عضو علی‌البدل از جانب سه نفر اعضای شورا می‌باشد و در صورت عدم حضور هر عضو، علی‌البدل همان عضو در جلسه شورا شرکت خواهد نمود.

• شورای حل اختلاف در موارد ذیل صالح به رسیدگی می‌باشد:

۱. ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزائی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می‌گردد.

۲. در امور حقوقی: کلیه دعاوی راجع به اموال منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم، ضمان فهری

در صورتی که خواسته دعوی بیش از مبلغ ۱۰ میلیون ریال نباشد.

۳. دعاوی خلع ید از اموال غیر منقول.

۴. الزام به انجام تعهدات و شروط راجع به معاملات.

۵. مهر و موم و صورت برداری ترکه و تحریر ترکه.

۶. تأمین و حفظ دلائل و امارات.

۷. دعاوی مالی.

در امور کیفری:

۱. مراقبت در حفظ آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم.

۲. رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها حداکثر تا پنج میلیون ریال جزائی نقدی است.

۳. رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها کمتر از ۹۱ روز حبس یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد.

در این گونه موارد رسیدگی صرفاً در صلاحیت شورا می‌باشد و مرجع قضائی محل حق رسیدگی نخواهد داشت.

• شوراها جهت رسیدگی به اختلافاتی که در حدود صلاحیت آنان قرار دارد، دارای همان اختیارات هستند که در قوانین برای محاکم مقرر شده، در عین حال در صورت کمبود امکانات و تعذر انجام ترتیبات قانونی و فراهم بودن دلائل و مدارک کافی، صدور

حکم غیابی در صلاحیت شورا و بلا مانع می‌باشد. صدور حکم به پرداخت دیه تا سقف ده میلیون ریال، چنانچه بزه اصلی مشمول بندب ماده ۷ باشد در صلاحیت شورا است.

• در مواردی که اختلاف در شورا با صلح و سازش خاتمه یابد، در کلیه موارد تصمیم شورای حل اختلاف به رؤیت مشاور برسد که حسب مورد دستور بایگانی شدن آن به علت ختم پرونده یا اجرای رأی پس از تأیید به مرجع ذیربط اعلام شود.

• آراء شورا پس از تأیید مشاور قطعیت خواهد یافت که در مرحله اجرا با استفاده از مفاد مادیتین ۱۳ و ۱۹ به تشخیص مشاور به دفتر دادگاه یا دادگستری محل یا دبیرخانه شورا ارسال می‌شود در صورت اخیر وفق ماده ۱۹ توسط رئیس شورا اخطار اجرایی صادر خواهد شد.

• در صورتی که در تشکیل شدن شورا در محلی اختلاف باشد موافقت دو مقام محلی یعنی رئیس دادگستری و فرماندار ضرورت دارد و اگر به توافق نرسند، شورا تشکیل نخواهد شد.

• ملاک و ضابطه بر جسته بودن روحانی در بند ۱ ماده ۴، ملاک انتخاب حسب عرف، حسن شهرت، محبوبیت و وجهت مردمی است و تشخیص و انتخاب به عهده رئیس حوزه قضائی است.

• ملاک تعیین معیار علمی و میزان تحصیلات و تشخیص آن به عهده انتخاب کنندگان می‌باشد.

• چنانچه اعضای شورا برای انتخاب عضو به توافق نرسیدند و عضو معرفی نکردند نظر اکثریت اعضای

شورای اسلامی خواهد بود و در صورت عدم حصول توافق

یا اکثریت، به موجب ماده ۴ آئین نامه شورای حل اختلاف

تشکیل نخواهد شد.

• به نظر می‌رسد عضویت یک نفر در بیشتر از یک شورا به

علت خللی که به مسئولیت‌های وی وارد می‌گردد موجه نباشد

و یک نفر نتواند در بیشتر از یک شورا عضویت داشته

باشد.

• با توجه به اینکه عضو شورا باید از مردم آن محل شناخت

داشته باشد و مردم نیز او را بشناسند به نظر می‌رسد اقامت

وی در همان محل تشکیل شورا الزامی و ضروری است.

• کارکنان دبیرخانه شورا را همان شورا انتخاب می‌کند و حق الزحمه آنان به ترتیبی است که برای اعضای شورا مقرر شده است.

• در مورد عزل اعضای شورای حل اختلاف عزل اعضای شورا پس از انتخاب ممکن نیست مگر در صورت مشاهده بی نظمی یا تقصیر در انجام وظایفی

که به عهده عضو شورا محول گردیده کوتاهی شده یا عضو قادر به انجام وظیفه نباشد عزل می‌گردد.

با تغییر اعضای شورای اسلامی محل، مناصب اعضای شورای حل اختلاف زائل نمی‌شود. یعنی

سمت اعضای شورای حل اختلاف همچنان باقی

شوراها جهت رسیدگی به اختلافاتی که در حدود صلاحیت آنان قرار دارد، دارای همان اختیارات هستند که در قوانین برای محاکم مقرر شده، در عین حال در صورت کمبود امکانات و تعذر انجام ترتیبات قانونی و فراهم بودن دلائل و مدارک کافی، صدور در صلاحیت شورا و بلا مانع است

اعضای شورا برای مدت ۳ سال طبق آئین نامه شورا انتخاب می‌شوند ولی ابلاغ‌هایی که توسط قوه قضائیه صادر می‌گردد مفید به مدتی کمتر از سه سال است در صورت انقضاء مدت، مدتهای کمتر از سه سال بایستی تا میزان مزبور تمدید شود.

• در مواردی که محل سکونت و اشتغال طرفین دعوی متفاوت باشد شورای حل اختلاف محل اقامت خواننده صالح به رسیدگی است.

در مورد جرائم، هر چند محل وقوع جرم صالح به رسیدگی می‌باشد ولی چون هدف از تأسیس شورا حل مشکل افراد است و جهت تسهیل به اختلافات مردم رسیدگی در محل اقامتگاه طرفین در صورت تراضی طرفین بلامانع است.

• در مورد رسیدگی به جرائم اطفال و صلاحیت شوراها باید گفت:

با توجه به صلاحیت خاص دادگاههای اطفال برای رسیدگی به جرائم، کلیه کسانی که سن آنان از ۱۸ سال تمام کمتر است، شوراها حل اختلاف مجاز به رسیدگی به اتهامات این افراد نمی‌باشند مگر اینکه مشمول بند ۱ ماده

۷ که مقرر می‌دارد: «مذاکره به عنوان ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزائی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده یا گذشت وی تحقیق موقوف می‌گردد».

- در صورت اختلاف در صلاحیت بین دو شورا یا شورا با دادگاه عمومی با توجه به صلاحیت عام محاکم دادگستری و موقعیت و درجه دادگاه عمومی نسبت به شورای حل اختلاف، اصولاً فرض تحقق اختلاف منفی و رأی دادگاه عمومی لازم الاتباع است در مورد اختلاف بین دو شورا با استفاده از مقررات عمومی که در مواد ۱۳، ۱۵، ۱۸ آئین نامه مورد توجه قرار گرفته، در صورت اختلاف بین دو شورا در حوزه یک دادگاه عمومی همان دادگاه، دو شورا در حوزه‌های دو دادگاه در یک استان شعبه اول دادگاه تجدید نظر استان، دو شورا در حوزه دو استان، شعب دیوان عالی کشور مرجع حل اختلاف بین آنان خواهد بود.

• در مورد تشکیل دو یا چند شورا در یک محل: استقرار دو یا چند شورا در یک محل بلامانع است، منوط به اینکه حوزه هر شورا مشخص شود و شوراهای مستقر در یک محل نمی‌توانند کار دیگری را انجام دهد و هر شورا صالح به رسیدگی به مواد واقعه در حوزه خود است.

• اختلاف بین شخص حقوقی و حقیقی در شوراها:

حسب مقررات قانونی شخص حقوقی می‌تواند کلیه حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی را به استثنای مواردی که خاص اشخاص طبیعی است، دانا باشد و در صورت اختلاف بین اشخاص حقیقی و حقوقی در حدود صلاحیت اختیار رسیدگی دارد.

• ابلاغ آراء صادره در شورای حل اختلاف:

با توجه به ماده ۱۸ آئین نامه که تاریخ ابلاغ را مهلت ۲۰ روزه تجدید نظر خواهی قرار داده است به نظر می‌رسد ضرورت دارد ابلاغ وفق مقررات مربوط به ابلاغ رأی در قانون آئین دادرسی مدنی انجام شود.

• چنانچه رأی شورا با قوانین موجد حق مغایر باشد، با توجه به ترتیب رسیدگی نسبت به دعاوی مطروحه در شوراها حل اختلاف این مرجع مشاور شورا و در صورت تجدید نظر خواهی دادگاه عمومی مربوطه خواهد بود.

چنانچه مغایرت مورد نظر نسبت به حکم دادگاه عمومی که در مرحله تجدید نظر صادر شده مطرح شود، تابع مقررات کلی مربوط به اعلام اشتباه نسبت به آراء محاکم عمومی است در غیر موارد فوق (عدم تجدید نظر خواهی طرفین

و قطعیت رأی شورا بدون رسیدگی در دادگاه عمومی) در صورت پذیرش ایراد فوق توسط مشاور با وحدت ملاک از قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب بایستی مراتب نزد ریاست قوه قضائیه منعکس تا در صورت موافقت پرونده به مرجع صلاح ارسال گردد.

• در صورت مصالحه بین طرفین حضور هر سه نفر از اعضای شورا لازم است.

• رأی سازش در شورای حل اختلاف قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است.

همان طور که از بررسی مفاد آئین نامه اجرایی ملاحظه می‌شود، ساختار این نهاد به نحوی تدوین شده است که به صورت یک محکمه فعالیت می‌کند. صلاحیت وسیع شورا در رسیدگی و صدور حکم ماهوی در دعاوی مدنی، صلاحیت رسیدگی به امور کیفری و قدرت قطعی داشتن آراء، این گفته را تأیید می‌کند. هر چند این نهاد، در کاهش تراکم دعاوی در مناطق غیر صنعتی موثر بوده است ولی، اجباری بودن مراجعه به این مراکز و سایر ایرادات، آن را مواجه با اشکالاتی کرده است.

حذف اجباری بودن رجوع به این مراکز، ممنوعیت صدور حکم ماهوی، تجدید نظر در شرایط انتخاب اعضای آن و حذف صلاحیت رسیدگی به امور کیفری، از جمله مواردی است که در تصویب قانون جدید و آئین نامه اجرایی باید به آن توجه نمود تا نقش این شوراها در کاهش آمار تراکم دعاوی در محاکم به نحوه چشم گیری ارتقاء یابد.

• بند دوم - کانون‌های وکلاء و کارشناسان

اشخاص به دلایل مختلف، ممکن است نخواهند که جهت حل اختلاف به مراکز قضائی دولتی مراجعه کنند. معمولاً نپرداختن هزینه‌های دادرسی، محرمانه بودن موضوع اختلاف، عدم کفایت تخصصی دادرس در حل اختلاف، سرعت بیشتر در رسیدگی و غیره، از جمله علل عدم تمایل اشخاص در مراجعه به محاکم قضائی، برای حل اختلاف است. از این لحاظ لازم است امکان توسل به شیوه‌های دیگر

حل اختلاف برای مردم وجود داشته باشد و مراکز خصوصی حل اختلاف، به یک یا دو مرکز منحصر نباشد. یکی از شیوه‌های حل اختلاف، میانجیگری است. «میانجیگری» روشی از حل منازعه است که بدون متوسل شدن به فرایند دادرسی قضائی به دست می‌آید. «یک کارشناس بی طرف، طرفین دعوی را در مذاکره‌شان یاری می‌کند تا به یک راه حل مورد قبول برای دو طرف دست یابند».

نقش وکیل هم در حل اختلاف بر کسی پوشیده نیست. وکیل با استفاده از اطلاعات حقوقی در روشن کردن موضوع اختلافات، ایجاد زمینه سازشی و راهنمایی طرفین جهت حل و فصل مسأله آمیز اختلافات موثر است.

در روش میانجیگری، هدف جستجوی راه حلی است که منافع دو جانبه طرفین دعوی را در نظر بگیرد. میانجیگری بر خلاف سایر روش‌های خصوصی حل اختلاف، روابط طرفین را تقویت می‌کند. بر خلاف روش داوری، در میانجیگری، چون طرفین دعوی نقش فعالی در برطرف کردن منازعه خود دارند و در طول جریان میانجیگری، مشارکت می‌کنند اختلاف سریع تر حل و فصل می‌شود. در شورای حل اختلاف اعضای شورا که مسئول حل اختلافات می‌باشند، ثابت هستند و انعطاف کمتری دیده می‌شود ولی، در میانجیگری انعطاف پذیری بیشتر است به طوری که حتی اصحاب دعوی، خود می‌توانند نسبت به انتخاب میانجیگر، اقدام نمایند. میانجیگری برای دعاوی صنعتی و پیچیده موثر است چرا که اصحاب دعوی با انتخاب شخص متخصص، بهتر به تفاهم می‌رسند و چه بسا با پیشنهاد موثر او، اختلاف طرفین به نحوه مطلوب حل و فصل می‌شود.

سازمان میانجیگر هلند (NMI) در سال ۱۹۹۵ تأسیس شده است. ترویج فرهنگ میانجیگری و تربیت اشخاص متخصص میانجیگری، از جمله اقدامات این سازمان است.^۲

• گفتار دوم: حل و فصل دعاوی از طریق داوری
داوری عبارت است از «فصل خصومت توسط غیر قاضی و بدون رعایت تشریفات رسمی رسیدگی دعاوی»^۳. نهاد داوری یکی از بهترین روشهای حل و فصل اختلافات در طول تاریخ و در تمام ادیان و مذاهب است. این روش امروزه بیش از هر زمان دیگر مورد استقبال جهانی قرار گرفته است تا حدی که به ندرت می‌توان قراردادی در خصوص تجارت و معاملات بازرگانی (داخلی و بین المللی) یافت که در آن حل و فصل اختلافات از طریق داوری پیش بینی نشده باشد.

از مزایای داوری می‌توان به سرعت در حل و فصل اختلافات، سهولت و آسانی برای طرفین به لحاظ عدم تبعیت از تشریفات پیچیده دادرسی، ارزان بودن آن، گردش سرمایه، حفظ اسرار طرفین و ایجاد اطمینان بیشتر اشاره کرد. امروزه با توجه به گران بودن هزینه دادرسی اعم از ابطال تمیر دادخواست بدوی، تجدید نظر خواهی، فرجام، حق الوکاله وکیل و... ارجاع امر به داوری را می‌توان به صرفه و صلاح دانست همچنین این امر گردش سرمایه‌ها را به همراه خواهد داشت چرا که به دلیل طولانی بودن دادرسی به شکل قضائی، طرحهای زیادی که موضوع

۲- نمونه دیگری از داوری اجباری که می‌توان ذکر کرد ماده ۱۷ قانون تاسیس بورس اوراق بهادار است که به موجب مقررات این ماده «هیات داوری بورس کارگزاران یا یکدیگر و به اختلافات بین فروشندگان یا خریداران یا کارگزاران که از معاملات بورس ناشی می‌گردد رسیدگی می‌کند».

مضایق ماده ۱۸ این قانون «در هیات داوری بورس رسیدگی به اختلافات تابع تشریفات مقرر در آیین نامه مربوطه خواهد بود. هر یک از طرفین اختلاف می‌توانند موضوع درخواست خود را به اطلاع هیات داوری رسانده و تقاضای صدور رای نمایند».

۳- مصداق دیگری که در این خصوص قابل ذکر است ماده یک قانون داوری تجاری بین المللی ایران مصوب ۷۶/۶/۲۶ است.

به موجب بند ب ماده یک قانون مذکور: «داوری بین المللی عبارت است از این که یکی از طرفین در زمان انعقاد موافقتنامه داوری به موجب قوانین ایران تبعه ایران باشد». در این ماده در صورتی که هر دو طرف ایرانی باشند و در خارج مقیم باشند از حق امتیاز داوری بین المللی محروم شده اند و دو ایرانی مشتاق به حل اختلاف توسط شورای داوری، به ناچار، در صورت اختلاف در موضوعی باید به محاکم قضائی مراجعه نمایند.

• بند دوم - داوری اختیاری

گاهی طرفین قراردادی پیش از وقوع اختلاف یا پس از آن، اختلاف حادث شده را با رضایت خود به داوری ارجاع می‌نمایند که این نوع داوری یا در مورد اشخاص حقیقی است یا حقوقی. مهم ترین موارد داوری اختیاری، باب هفتم از ابواب نه گانه قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی است که به بحث داوری اختصاص داده شده است ولی به لحاظ اختیاری بودن رجوع به داوری در عمل این مواد کارایی چندانی نداشته است.

ماده ۴۵۴ قانون فوق الاشعار مقرر کرده است «کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوی دارند، می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه

نبودن آن سازمان می‌گردد».

با این اوصاف، متأسفانه رویه قضائی که در این خصوص تثبیت شده خلاف مقصود و منظور مقنن بوده و در نهایت موجب تراکم امور قضائی و افزایش ورودی پرونده‌ها در دادگستری گشته است که در این زمینه به یکی از آرای وحدت رویه قابل نقد هیات عمومی دیوان عالی کشور اشاره می‌شود: «اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات قرار داده و در اصل ۱۳۷ قانون اساسی هم تصریح شده است که هر یک از وزیران مسئول وظایف خاص خود در برابر مجلس و مسئول اعمال دیگران، در اموری که به تصویب هیات وزیران برسد، می‌باشند». بنا بر این تصویب نامه شماره ۱۰۴-۱۶/ت ۲۳۵-۸ مرداد ۱۳۶۶ هیات وزیران که برای ارشاد دستگاههای اجرایی و به منظور توافق آنها در رفع اختلافات تصویب شده، مانع رسیدگی دادگستری به دعوی و اختلافات میان دستگاههای اجرایی که به اعتبار مسئولیت قانونی آنها اقامه می‌شود، نخواهد بود».

در این خصوص آنچه به عنوان راه حل به نظر می‌رسد، این است که اگر چه ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر داشته است رسیدگی نخستین به دعوی حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد، راه را نشان داده است.

اما با توجه به این که تمامی آرای وحدت رویه هیات عمومی دیوان عالی کشور، با استناد به اصل ۱۵۹ قانون اساسی، دادگستری را مرجع رسیدگی تظلمات به صورت مطلق، ابتدایی و بالمشاوره تلقی نموده اند، از این رو باید اصل ۱۵۹ قانون اساسی از طریق شورای نگهبان به صراحت تفسیر شود تا برای همیشه تمام قضات تالی و عالی تکلیف خود را بدانند.

همچنین ضروری است تشکیلات قضائی، لوایح قضائی مناسب را در این زمینه تهیه کند و مجلس شورای اسلامی با نگاه قابل قبول از اصل ۱۵۹ قانون اساسی، لوایح پیشنهادی را تصویب نماید.

اختلاف هستند، معطل مانده و موجب رکود سرمایه می‌شوند. در خصوص حفظ اسرار طرفین نیز از آنجا که معمولاً افراد تمایلی به برملا کردن مسائل درونی، اسرار صنعتی و شغلی خود ندارند، این ایده با توسل به داوری حفظ می‌گردد. علاوه بر این چون داوران را طرفین انتخاب می‌کنند این امر سبب بالا رفتن اطمینان می‌گردد».

• انواع داوری به ترتیب زیر می‌باشد: • بند اول - داوری اجباری دولتی

این نوع داوری در قانون معمولاً در خصوص اختلافات سازمان‌های دولتی یا یکدیگر پیش بینی می‌شود که در اینجا به برخی از مصداق زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- تبصره ۱۲ بودجه سال ۱۳۸۰ مقرر داشته است: «الف: اجازة داده می‌شود به منظور فراهم آوردن موجبات تسریع در رفع اختلافات مربوط به ساختمان ها، تأسیسات و اراضی وزارتخانهها، موسسه‌های دولتی، شرکت‌های دولتی و شرکتهایی که شمول قانون بر آنها مستترم ذکر نام است، موسسه‌ها و نهادهای عمومی مختص اوایل انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، بدون اخذ مجوز قانونی و موافقت متصرف پیشین یا با اجازة متصرف پیشین تصرف گردیده و در حال حاضر مورد نیاز متصرفان پیشین می‌باشند، کمیسیون با مسئولیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور و با حضور نمایندگان تام الاختیار وزیران مسکن و شهر سازی، امور اقتصادی و دارایی و نماینده تام الاختیار وزیران و بالاترین مقام اجرایی دستگاههای مستقر طرف اختلاف تشکیل شود. اجرای حکم بند (الف) این تبصره در مورد ساختمانهایی که مورد تصرف نهادها و نهادهای مسلح زیر نظر مقام رهبری است، با رعایت نظر موافق ایشان خواهد بود.

ب) آرای صادر شده کمیسیون یاد شده برابر دستگاههای اجرایی ذیربط لازم الاجرا است. در صورت عدم اجرای آرای مذکور در مهلت تعیین شده به هر دلیلی از سوی دستگاههای اجرایی ذیربط، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، مکلف است معادل ارزش قیمت روز مایملک مورد تصرف را بنا به پیشنهاد کمیسیون یاد شده بر حسب مورد، بدون الزام به محدودیت‌های جا به جایی در بودجه جاری عمرانی از بودجه سال ۱۳۸۰ دستگاه مذکور کسر و به بودجه دستگاه اجرایی ذینفع اضافه نماید».

ج) صراحت بند (الف) تبصره اشعاری، نخست کمیسیون به منظور تسریع در حل اختلافات در خصوص اراضی و املاک مورد اختلاف نهادهای دولتی و عمومی تشکیل شد. دوم، تصمیم کمیسیون برای سازمان ذیربط قطعی و لازم الاتباع است. سوم، ضمانت اجرای قوی برای آن پیش بینی شده است و چهارم اجازة اعطاء صرفاً برای تشکیل کمیسیون حل اختلاف است نه مراجعه سازمان‌های ذیربط بنا بر این پس از تشکیل کمیسیون موصوف، مراجعه سازمان ذیربط انزومی است. پنجم، در صورتی که مراجعه سازمان‌ها را اختیاری فرض کنیم، این موضوع موجب نقض غرض قانونگذار گشته و منظور مقنن از این که حل و فصل سریع اختلافات درون سازمانی (دولتی) است، حاصل نمی‌شود. در نتیجه طولانی بودن اختلافات موجب ناکارایی سازمان دولتی و کارآمد



دادگاهها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد به داورى یک یا چند نفر ارجاع نمایند.

سئوالی که در این خصوص برای قضات پیش می‌آید این است که چنانچه طرفین قراردادی مقرر نمایند در صورت حدوث اختلاف به داورى مراجعه کنند، آیا امکان رسیدگی به اختلاف آنان در محاکم دادگستری بدون مراجعه به داور موجود می‌باشد؟ به نظر می‌رسد با توجه به این که قرارداد داورى طرفین طبق ماده ۱۰ قانون مدنی بین طرفین لازم‌الاتباع است و مراجعه یکی از طرفین به محاکم دادگستری پیش از فسخ یا اقاله قرارداد به معنای نادیده گرفتن یک جزء از قرارداد محسوب می‌شود امکان رسیدگی محاکم بدون مراجعه به داور وجود نداشته باشد. همچنین مواد ۴۵۵ و ۴۶۳ قانون آیین دادرسی مدنی مشعر به همین معنا بوده و بر اساس آن دعوی در مراجع قضائی غیر قابل استماع می‌باشد. قضات کمسیون حقوقی و قضائی دادگستری استان تهران به اتفاق آراء نیز این عقیده را تصدیق کرده‌اند.

۱- در خصوص حل و فصل اختلافات بازرگانی، اعم از داخلی و خارجی، در قانون اساسنامه مرکز داورى اتاق ایران مصوب ۱۴ بهمن ۱۳۸۰ مجلس شورای اسلامی، نهاد داورى پیش بینی شده است.

ماده یک این قانون مقرر داشته است که در اجرای بند(ح) ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۵ آذر ۱۳۷۱، مرکز داورى اتاق ایران، که در این قانون مرکز نامیده می‌شود مطابق مقررات این اساسنامه به صورت وابسته به اتاق یاد شده تشکیل می‌گردد.

در ماده ۱۰ این قانون نیز آمده است که مقررات عمومی آیین رسیدگی داورى به شرح زیر خواهد بود.

(الف) در اختلافات تجاری بین المللی وفق قانون داورى تجاری بین المللی مصوب ۲۶ شهریور ۱۳۷۶.

(ب) در اختلافات تجاری داخلی برابر مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ (در بخش داورى) بنا بر این با استفاده از مقررات قانون یاد شده می‌توان اختلافات داخلی و بین المللی تمامی اشخاصی که برابر مواد ۲ و ۳ قانون تجازت تاجر محسوب می‌شوند را از طریق داورى حل و فصل کرد.

با توجه به آثار مثبت داورى که به آنها اشاره شد ترویج فرهنگ رجوع به داورى، حمایت از این شیوه و سرمایه گذاری و ساماندهی آن، در کاهش تراکم دعاوی در محاکم موثر است، مثلاً، می‌توان برای دعاوی که قبلاً به داورى مراجعه شده ولی منجر به نتیجه نشده است امتیاز رسیدگی خارج از نوبت را در قانون پیش بینی و تعیین کرد. تعیین این امتیاز افراد را به توسل به داورى تشویق می‌کند امتیازی که صرفنظر از احتمال فصل دعوی در داورى رسیدگی خارج از نوبت و سریع در محاکم را به همراه خواهد داشت. البته باید توجه داشت تشویق مردم به داورى به تنهایی برای حل مشکل دادگستری در زمینه کثرت مراجعین کافی نمی‌باشد، بلکه مهم

معرفی داورانی مجرب و مورد اطمینان برای مراجعه مردم به آنها می‌باشد، داور یا داوران باید افراد صالح و عالم باشند تا از ورود بسیاری از دعاوی به محاکم جلوگیری شود. بنابراین به نظر می‌رسد همانند کانون کارشناسان و وکلای باید کانون داورى هم وجود داشته باشد که در قانون پیش بینی نشده است لذا این امر نیاز به تصویب قانون دارد. با اتخاذ این تدبیر، هزینه دولت کاهش یافته و کیفیت حل اختلافات دعاوی پیچیده افزایش خواهد یافت.

در این خصوص تبصره‌ای با این مضمون به ماده ۴۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی الحاق شود چنانچه از سوی طرفین داور معین نشده باشد انتخاب داور از میان داورى رسمی دادگستری به عمل می‌آید.

نحوه انتخاب و گزینش داوران و چگونگی رسیدگی به آنان مطابق آیین نامه‌ای که از سوی وزیر دادگستری تهیه و به تصویب قوه قضائیه می‌رسد، معین خواهد شد.

• فصل دوم: رفع مسائل مرتبط با اجتماع و مشکلات جانبی

همان طور که بیان شد، عمده راههای پیشگیری از اطاله دادرسی به وسیله اصلاحات قانونی است ولی قانون هر چند خوب و دقیق باشد، عدم اجرای صحیح آن موجب عدم وصول نتیجه مطلوب است. در امر قضاوت تصبیح بدون دلیل وقت، به نوعی اطاله دادرسی محسوب می‌شود. توجه به بعضی از نکات عملی در امر دادخواهی، سرعت دادرسی‌ها را افزایش می‌دهد، نکاتی که به شکل قانون قرار نمی‌گیرند بلکه بیشتر حالت اجرایی و کاربردی دارند در واقع وضع قوانین خوب و مناسب و ایجاد زمینه مطلوب برای اجرای آن، توأم می‌تواند در تسریع دادرسی‌ها موثر باشد و عدم توجه به هر کدام در کاهش سرعت دادرسی موثر است. بنابراین در کنار اصلاحات قانونی باید به اصلاح مشکلات همجوار با قانون نیز توجه شود.

مبحث اول- اصلاح مشکلات همجوار با قانون گفته شد یکی از عمده ترین مشکلات دستگاه قضائی اطاله دادرسی است. طولانی شدن فرآیند دادرسی، موجبات تراکم کار محاکم، خستگی برای کارکنان و نارضایتی مردم را به ارمغان می‌آورد. کاهش اعتماد مردم زهر مهلکی است که دستگاه قضائی را در دید مردم حقیر و ناچیز می‌نماید و به جای پناه بردن به دادگستری، مردم درصدد پیدا کردن راه‌های دیگری می‌گردند که باعث بهم خوردن نظم عمومی و انضباط اجتماعی می‌شود.

گفتار اول - رفع مشکلات ادارات در نحوه پاسخ به استعلامات

دستگاه قضائی بدون کسب اطلاع از سایر ارگان‌ها و نهادها نمی‌تواند اتخاذ تصمیم شایسته نماید. چنانچه ادارات در پاسخ به دستگاه قضائی کوتاهی نمایند، وقت دادگاهها تجدید خواهد شد و دادرسی به تأخیر خواهد افتاد. مثلاً اگر پاسخ استعلام از اداره ثبت اسناد یا زمین شهری یک روز بعد از جلسه دادگاه واصل شود، در واقع به علت تأخیر وصول جوابیه، دادگاه مجبور است در وقت نظارت بعدی که چندین ماه دیگر است پرونده را ملاحظه نماید و همین یک اقدام باعث طولانی شدن چند ماهه پرونده

می‌شود. دستگاهها باید موظف باشند که در ظرف مدت کوتاه (مثلاً ده روز) جواب دادگاه را تهیه و ظرف مدت یک هفته پاسخ را تحویل دفتر ددگاه دهند. در این صورت بهانه اداره پست، تأخیر مأمور ابلاغ و غیره از بین خواهد رفت.

واقعاً چنانچه نهاد یا اداره‌ای پاسخ سریع و صریح به دادگاه ندهد دادگاه برای پیگیری چه وسائلی را در اختیار دارد که تشویق و تنبیه برای خادم و خائن در نظر گرفته شده است و دستگاه‌های اداری به کدام امید فعال باشند؟ کارمندی که کار نمی‌کند عیناً به اندازه کارمند وظیفه‌شناسی حقوق می‌گیرد که همه موازین اخلاق و حقوقی را رعایت می‌کند. تقریباً در شصت درصد دعاوی مدنی، استعلام از مراکز مختلف در جهت شفافیت بخشیدن به موضوعات مجهول مرسوم است. "تأخیر در پاسخ نیابت و پاسخ غیر صحیح مراجع دولتی، موجب نامه نگاری‌های مکرر از سوی محاکم قضائی و تأخیر اوقات رسیدگی می‌شود. ادارات دولتی چون خود را ملزم به پاسخ صحیح نمی‌دانند وظیفه اداری خود را خوب انجام نمی‌دهند. هر چند که عدم تسریع در پاسخ استعلام از سوی ادارات مربوطه را می‌توان نوعی تخلف اداری محسوب کرد ولی، چون به علت کم اهمیت بودن این موضوع، تطمیع کارمندان دولتی از جانب اصحاب دعوی برای تطویل پاسخ استعلام دیده می‌شود لذا به منظور پیش بینی ضمانت اجرای کیفری باید در بازرگری قوانین، به این موضوع توجه گردد، مثلاً به قاضی پرونده اختیار داده شود برای هر روز تأخیر در ارسال جواب استعلام، برای متخلف جریمه مالی تعیین کند یا برای کارمندان



خاصی، مجازات‌های تنبیهی خاصی از طریق هیاتهای رسیدگی به تخلفات اداری اعمال شود تا با این تدابیر کندی دادرسی کاهش یابد.

• گفتار دوم - برخورد با پوسیدگی بافت اداری
عدم کارایی بافت اداری دادگستری یا هر نهاد یا سازمان دیگری بستگی به تعداد افراد و کارکنان آن ندارد. هر چه افراد بی تخصص یک نهاد بیشتر باشد عدم کارایی نیز به همان نسبت جلوه خواهد نمود. همان گونه که اذعان شده است: « مسابقه عبث و بی نتیجه استخدام قاضی و کارمند در مقابل افزایش امار پرونده‌های وارده، تاکنون نتوانسته است این آرزوی تحقق نیافته را به ثمر برساند و علیرغم افزایش صعودی تعداد قضات، کماکان میانگین پرونده‌های مختومه در کل کشور از امار پرونده‌های وارد شده کمتر است، که این نشان می‌دهد با این روش، نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود بلکه افزایش بی‌رویه شمار قضات مشکلات را بیشتر خواهد کرد. « کثرت قضات جوان و کم سابقه که با سیستم فعلی مجبورند به پرونده‌های مهم و سنگین هم رسیدگی کنند. هر روز بیشتر می‌شود و این به معنای کنترل کمتر، کاهش کیفیت دادرسی و بالا رفتن تخلف قضایی است. »^{۱۲}

هرگاه سیستم کارآمد وجود نداشته باشد و افراد در جای خود منصوب نشده و تخصص برای انجام امور خود را نداشته باشند، افزایش تعداد افراد و کارکنان کارساز نخواهد بود بلکه مانعی در راه تحقق اهداف اصلی می‌شود. بافت اداری فعلی دادگستری مربوط به ۷۰ سال پیش است. در بافت مورد نیاز برای جامعه کنونی باید حتی افراد رده پایین دارای تحصیلات حقوق بوده و به کار خود آشنائی کامل داشته باشند. از سیستم‌های کامپیوتری نیز باید همگام با تخصص افراد، بهره‌گیری شود به نحوی که دسترسی به دستورها و اقدامات قضات و نتایج پرونده‌ها در کمترین زمان ممکن باشد.

مبحث دوم: رفع موانع نامرئی غیر قابل انکار
اولین نکته‌ای که باید در این خصوص توضیح داده شود این است که اگر امری نامرئی باشد، قابل اثبات نیست و اگر قابل اثبات باشد نامرئی نیست پس چگونه در اینجا از این پارادوکس (تناقض) استفاده شده است. حقیقت این است گاهی اتفاقاتی می‌افتد که علت آن روشن است ولی قابل اثبات نیست و از آن جهت که قابل اثبات نیست نامرئی نامیده شده است. برای مثال رئیس دادگستری با یک قاضی سرسازگاری می‌گذارد و او را به عنوان دادرس از این شعبه به آن شعبه گسیل می‌دارد. رئیس شعبه هم پرونده‌های مشکل را برای روزی تعیین وقت می‌کند که خودش حضور ندارد. قضایی مغضوب به عنوان دادرس به شعبه می‌آید و با چند پرونده سنگین مواجه می‌شود که هر اقدامی در مورد آن ممکن است مسئله ساز باشد. لذا برای خلاصی از اتخاذ تصمیم ماهوی به لحاظ پیوست نبودن برگه اختطاریه با نبارتی حق بجانب مرقوم می‌دارد: « نظر به اینکه اختطاریه طرف اصلی نشده است موجبات رسیدگی فراهم نیست، دفتر وقت دیگری تعیین و طرفین به دادرسی احضار شوند! ». در حالی که طرفین با اطلاع از وقت در جلسه حاضر شده و موجبات

رسیدگی فراهم بوده است. هیچ کس نمی‌تواند به این دستور قاضی ایراد کند اما در پشت پرده یک مسئله دیگر وجود داشته که موجبات اطلاع دادرسی شده است. بسیاری از مردم از وجود دادسرا و دادگاه انتظامی قضات بی‌خبرند و آنهایی که نیز اطلاعاتی دارند از حدود صلاحیت آنها اطلاعات کافی ندارند و کسانی که اطلاعات کافی دارند هم از خوف این که مبادا به علت فقدان ادله نتوانند تخلف قاضی را اثبات کنند، از طرح دعوی در دادسرا و دادگاه انتظامی قضات خودداری می‌کنند. با این وجود « بر اساس آمار اعلامی از سوی دادرسی انتظامی قضات در سال ۱۳۷۲ این مرجع ۱۴۴۹ فقره کیفرخواست صادر و ۱۲۲ قاضی را تعلیق کرده است اما در سال ۱۳۷۷ تعداد ۲۶۹۳ کیفرخواست صادر و ۲۵۱ قاضی معلق شده است. »^{۱۳}

همانگونه که ملاحظه می‌شود، صدور کیفرخواست و تعلیق قضات رو به رشد بوده و حدوداً ۴۰ درصد افزایش داشته است. تعلیق ۲۵۱ قاضی از حدود ۴۰۰۰ قاضی رقم بسیار بالایی است که ارجح توجهی را نشان می‌دهد. به دام انداختن قضات که رهاکار

عدم به دام افتادن را می‌دانند، کاری بس مشکل و بعید است. اگر تقوا، خدانشناسی و خداپرستی و امید به رحمت و خوف از عذاب نباشد، نمی‌توان قاضی عالم و آگاه را با نظارت و تشویق و تنبیه دنیوی تسلیم نمود. مصداق دیگری که در این زمینه می‌توان گفت این است که گاهی دیده می‌شود اصحاب دعوی برای تغییر شعبه رسیدگی کننده اقدام به درگیری لفظی با قاضی مرجوع‌الیه می‌نمایند سپس با همین اقدام صوری و طرح شکایت کیفری توسط قاضی موارد رد دادرسی را مطرح و درخواست ارجاع پرونده به شعبه دیگری را می‌نمایند که در این صورت تنها با درایت و تیزیابی مقام ارجاع می‌توان از چنین اقدامی جلوگیری بعمل آورد. به همین دلیل، رئیس قوه قضائیه با صدور بخشنامه ای، به منظور جلوگیری از این گونه تقلبات، راه سوء استفاده از قانون را مسدود و تأکید کرد که اگر پس از ارجاع پرونده، شکایتی علیه قاضی رسیدگی کننده اقامه شود، ابتدا مراتب از سوی رئیس دادگستری یا دادستان، حسب مورد بررسی شود، چنانچه مشخص گردد هدف از طرح شکایت، سوء استفاده افراد از قانون برای رد قاضی بوده است، از صدور قرار امتناع از رسیدگی در موارد مذکور اجتناب شود و رسیدگی و صدور رأی یا اظهار نظر از سوی همان قاضی صورت گیرد.^{۱۴}

گفتار اول: سفارش به باطل
ریا و چاپلوسی و روح تظاهر بر روی برخی از دست اندرکاران امور اداری باعث می‌شود که، ریاکاران خود را مومن و با تقوی جلوه دهند و مسئولین نیز فریب آنها را خورده و تصور نمایند که حقوقی از آنها ضایع شده است لذا بزرگان و مسئولین گاهی وادار می‌شوند که، به قاضی یا رئیس

دادگستری یا سایر دست اندرکاران برای رعایت حال برخی سفارش به ناحق نمایند. ممکن است گفته شود که قاضی مستقل است و طبق نظر خود رأی صادر می‌کند ولی با سؤال و جواب کوتاهی از قضات در می‌یابیم که ممکن است تخلف از دستورات مقامات قضائی بالا برای قاضی ایجاد مشکل نماید. گاهی ممکن است آبروی وی در خطر قرار گیرد و مجبور شود که از قوه قضائیه خارج گردد، ولی قبل از اینکه مبارزت به چنین اقدامی کند، آبرویی برای وی باقی نمی‌گذارد تا وی بتواند به شغل شریف در جامعه بپردازد. این نگرانی به حق یا به ناحق، در بین برخی از قضات وجود دارد که تأمین شغلی ندارند و نمی‌توانند در مقابل سفارش مقامات مافوق حتی دستورات سایر مقامات دینی، سرپیچی کنند و این عدم سرپیچی به معنای نادیده گرفتن قانون در مورد برخی از افراد می‌شود.

• گفتار دوم: رفع فسادها
فسادهای مختلفی ممکن است دستگاه قضائی را تحت الشعاع قرار دهد که مانع احقاق حق یا مانع تسریع در احقاق حق خواهد شد.
بند اول - فساد مالی

فساد مالی از دو جهت ممکن رخ دهد. کارمندا یا سایر دست اندرکاران قضائی در معرض فقر و تنگدستی قرار می‌گیرند و الزاماً به راه خلاف کشیده می‌شوند. معمولاً « کسانی که با تقوا هستند، علیرغم فقر در این مهلکه غرق نخواهند شد، ولی به طور قطع در کارایی آنها تأثیر منفی خواهد گذاشت. گاهی افراد به خاطر افزون‌خواهی و افزون طلبی و مال دوستی و برای کسب موفقیت بهتر اقتصادی دست به فساد مالی می‌زنند و از موقعیت شغلی سوء استفاده می‌کنند، به نحوی که انتظار دارند ارباب رجوع انتظارات آنها را برآورده سازند. تقوا و خداپرستی نیز در این راستا جامه پاکي را بر دست‌اندرکاران قضا می‌پوشاند. اما نباید کارکنان قضائی و اداری را در موقعیت پائین اجتماع قرار داد که، زن و فرزند و بستگان قضات همیشه با دید نامناسب به آنها نگاه کنند و خودشان نیز در رابطه با دیگران احساس حقارت کنند. همانطوری که گفته شد، قضات باید از بین علما و دانشمندان حقوق و افراد متمول انتخاب شوند و در زمان اشتغال از حقوق کافی برخوردار باشند تا مراجعه کنندگان یا سایرین نتوانند در آنها ایجاد وسوسه نمایند، هر چه دست اندرکاران امور اداری و به ویژه قضات، عالم‌تر و غنی‌تر باشند آراء محکم‌تر و تأیید آنها سریع‌تر صورت می‌پذیرد. توجه به این موضوع در مورد قضات دیوان عالی کشور از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا شکل‌گیری رویه قضائی که از منابع مهم حقوق است حاصل تصمیمات و آراء دادگاههای عالی بر دادگاههای تالی می‌باشد. حضرت علی (ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر (نامه ۵۲) چنین می‌فرماید:

«... پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او ببیندیش و آنقدر به او ببخش که نیازه‌ای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرامی داز که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند از توطئه آنان نزد تو در امان باشد.»^{۱۶}

• بند دوم- سایر فسادهای جنبی

شیطان در هر حال، مشغول و سوسه انسانهاست و سوگندیاد نموده است که همه انبیا بشر مگر مخلصین را اغوا کند و راههای گمراهی هم صرفاً از طریق مادی نیست. گاهی شیوه‌های دیگر باعث فساد می‌شود. عدم رسیدگی ماهوی به پرونده با بهانه‌های ظاهراً «قانونی و باطناً غیر قانونی یکی از آنهاست. قاضی که هر باز بهانه‌ای برای تجدید وقت دادگاه می‌گیرد در این ناروایی بی‌تقصیر نیست. گاهی مسائل جنسی باعث برخی از کشش‌ها می‌شود که موارد آن کمتر از موارد مانی نمی‌باشد، عشوہ برخی از عشوہ‌گران برای جوان‌های تازه‌وارد به کار بی‌اثر نیست و چون گل بیشتر شد، بیم لغزش پیلان نیز می‌رود. از اینگونه امور فقط از طریق تقوی می‌توان اجتناب کرد. پس شرط اول برای انتصاب به امر قضاء باید تقوی و تقوی و تقوی شخص منصوب باشد و بعد نظارت جهت دوام این تقوی جدی گرفته شود در غیر این صورت هزاران دام در پیش پای دست اندرکاران قضا گذارده خواهد شد.

• گفتار سوم: ایجاد انگیزه برای رسیدگی دقیق قضائی

رسیدگی دقیق و مفید، آن گونه رسیدگی می‌باشد که ماهیتاً مردم را به حق برساند و اختلاف بین خواهان و خوانده حل شود و فصل خصومت گردد. پس دقت بیهوده در موارد شکلی، آمار قرار رد را بالا بردن، رسیدگی واقعی محسوب نشده و نمی‌شود. برای مثال مدیر دفتر برای ۲۰۰ ریال کمبود تعبیر و کیل، احتضار می‌فرستد سه ماه پرونده را نگه می‌دارد احتضار واصل نمی‌شود و علیرغم اینکه وکیل مراجعه می‌کند و ۲۰۰ ریال تمبر را باطل می‌کند مدیر دفتر برای بالا بردن آمار اقدام به صدور قرار رد می‌کند. نوشتن این قرار رد، استفاده از کاغذ و امکانات و تایپ و کامپیوتر و صرف وقت دهها کارمند برای آن حدود چند

هزار ریال خسارت وارد می‌شود. دستگاه قضائی هم با خوشحالی هر چه تمامتر، با ورود ضرر به مردم و مراجعه کننده و اتلاف عمر و وقت بسیاری از افراد ظاهراً یک پرونده را بر ردیف پرونده‌های مختومه قلمداد و اضافه می‌کند. چنانچه دستگاه قضا بخواهد آمار پرونده‌های مختومه را به حساب آورد فقط و فقط باید آن گونه پرونده‌هایی برای این منظور مختومه قلمداد شوند و جزو آمار بیایند که از نظر ماهوی بین اصحاب دعوا فصل خصومت شده باشد. البته ممکن است در این فصل خصومت حق به حقدار برسد یا اصولاً چنین اقدامی صورت نپذیرد و به خاطر فقدان ادله ذبح نتواند حقوق خود را در دادگاه

ثابت کند. برای اینکه آراء صحیح و مطلوب صادر شود، رعایت فاکتورهای زیادی از جمله تخصص افراد ضرورت دارد. اما در اینجا فقط به بررسی وضع معیشتی قضات و کارمندان می‌پردازیم.

• بند اول- رفع مشکلات زندگی قضات

هرگاه فردی به تمام معنا به عنوان قاضی تعلیم داده شود که عالم به علم ماهوی و شکل دادرسی گردید و از تجارب بایگانی، دفتر داری مدیر دفتری و منشی دادگاه آگاهی پیدا کرد و دوران دادیاری و بازپریمی و احیاناً «داستانی خود را گذرانده، آن گاه آمادگی پیدا می‌کند که در سطوح پائین قضاوت به عنوان کارآموز قضائی برای مدتی کارآموزی کند و چون پخته و کارآزموده شده و از نظر علمی و عملی در سطح بالایی قرار گرفت و درصد آرای نقص شده وی که در تجدیدنظر مورد بررسی قرار می‌گیرد رو به افول گذاشت چنین فردی را باید با عنوان دادرسی دادگاه بدوی مفتخر نمود و زندگی وی را در اعلی مراتب تأمین کرد تا به خاطر معیشت در مضیقه نباشد.

استخدام فوری فارغ التحصیلان دوره چهار ساله دانشکده حقوق یا فقه از حوزه علمیه بدون تحصیلات دانشگاهی به عنوان قاضی از مشکلاتی است که دامن قوه قضائیه را رها نخواهد کرد و خود برای دستگاه قضائی مصیبت‌های زیادی را به بار می‌آورد. هیچ دکترای حقوق با مجتهدی هم نمی‌تواند بدون کار عملی به کار قضاء و فصل خصومت به شیوه جدید بپردازد. برای این گونه افراد نیز کارآموزی قضائی هر چند با مدت زمان کمتر ضروری است. اگر دستگاه قضائی کسی را به عنوان قاضی در معنای فوق شناخت باید در تأمین مایحتاج مسکن و نیازهای زندگی و مادی او هیچ‌گونه دریغ نوزد. در غیر این صورت انتظار اینارگری از چنین فردی انتظار بی‌جایی خواهد بود.

• بند دوم- رفع مشکلات معیشتی کارمندان

یکی از مشکلاتی که قوه قضائیه با آن مواجه است استخدام‌های مقطعی و قراردادی از منابعی است که اطلاعات حقوقی و دانش روز را ندارند. چگونه کارمند دفتری که اصطلاحات حقوقی را نمی‌داند، می‌تواند کار دفتری را به خوبی انجام دهد؟

چنانچه این مشکل مرتفع شود و شخص صالح در جای خود منصوب گردد باید زندگی وی از هر جهت تأمین گردد به نحوی که چشم و دلش سیر باشد و با مراجعه کنندگان با احترام و حفظ شأن برخورد کند. وقتی احتیاجات اولیه زندگی برطرف شده باشد فرد دغدغه فکری ندارد و فکر و ذهن وی به دنبال تأمین معاش بیشتر نیست. بنابراین با تمرکز می‌تواند به وظایف سازمانی خود بپردازد و تنها به کارش فکر کند. این تمرکز فکری موجب می‌شود در ایفای وظایف خود سریع و دقیق به نتیجه برسد. از طرف دیگر بعد از ساعات اداری به دنبال شغل دوم نیست و علاوه بر حفظ شأن و جایگاه خود برای استفاده

از حداکثر توان در روز اداری امکان استراحت پیدا می‌کند و یا به مطالعه و آموزش می‌پردازد تا سرمایه‌های علمی برای وظیفه و شغل خود به دست آورد و یا در اوقات فراغت به کارهای اداری معوقه بپردازد. در نتیجه دستگاه قضائی از عامل انسانی حداکثر استفاده را می‌برد که نتیجه آن ارتقای کیفی و کمی فعالیت‌های تشکیلات قضائی خواهد بود. در کنار اقدامات رفاهی برای کارمندان، کنترل و نظارت بر کار آنان را نباید از نظر دور داشت. تشویق و تنبیه اگر به صورت صحیح و مستند صورت پذیرد عامل محرک برای کارکنان فعال و عامل بازدارنده برای کارکنان غیر فعال خواهد بود که به طور غیر مستقیم تأثیر خود را در بالا بردن میزان کار و فعالیت عمومی دادگستری از لحاظ کمی و کیفی باقی می‌گذارد.

• نتیجه گیری

همان طور که گفته شد اطلاع دادرسی از درهای بفرنج کهنه و قدیمی است که همیشه مردم را رنج می‌داده و حکومت را در معرض اتهامات زیاد قرار می‌داده است. در اهمیت این مسئله تردیدی وجود نداشته و ندارد، هدف ما از تحقیق این بود که علل اطلاع دادرسی مطالعه و با توجه به فرضیه‌های موجود و تحقیق کاربردی از کارکرد قوانین رویه دادگاهها و بررسی تحقیقات قبلی ضمن تدقیق در یافته‌ها راه‌حل‌های مطلوبی تحصیل و ارائه نماییم. در این راستا در بخش اول رساله اطلاع دادرسی در مرحله تشکیل پرونده و مراحل رسیدگی و صدور حکم و همچنین در مرحله اجرا مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار گرفت. هر کدام از این مراحل مشکلات خاصی را در برداشته اند. در مرحله تشکیل پرونده نقش دستگاهها و نهادهای مرتبط با دادگستری و همچنین نقش کارمندان آن مورد ملاحظه قرار گرفت که هر کدام می‌توانند حسب مورد گره‌گشا یا مشکل‌آفرین باشند. در مرحله رسیدگی و صدور حکم که در ادامه تکمیل پروژه تحقیق است مسائل مربوط به قانونگذاری، به ویژه علل مرتبط با مقررات آئین دادرسی و قوانین ماهوی و عدم ثبات قانونگذاری و تغییر پیوسته ساختار قوه قضائیه به دقت مورد موشکافی قرار گرفت. سپس به مسائل مرتبط با قضاوت، ادله دعوا، مشکلات فرسودگی بافت اداری و کارشکنی برخی از دست اندرکاران تکمیل پرونده‌نگاهی محققانه داشته و این موضوعات نیز در حد بضاعت مورد بررسی قرار گرفت. یکی از مسائل مهمی که در این مرحله مطالعه و بررسی شد مسئله اطلاع دادرسی ناشی از شکایت از آراء قضائی و رعایت نکردن قاعده امر مختومه بود که قسمت مهمی از این تحقیق را دربرمی‌گیرد. در آخرین فصل از بخش اول اطلاع اجرا احقاق حق در مرحله اجرا در مورد احکام حضوری و مشکلات خاص احکام غیابی مطالعه دقیقی داشتیم. راهکارهای جلوگیری از اطلاع دادرسی موضوع بخش دوم تحقیق را تشکیل داد که در آن حل مشکلات مرتبط با قانونگذاری و رفع مسائل مرتبط با اجتماع و مشکلات جانبی مورد مطالعه قرار گرفته است. طبیعی است که تلاش برای رفع هر مشکل با موانع خاص خود همراه باشد و امکان حل همه معضلات در یک مرحله وجود نداشته باشد. به طور قطع نمی‌توان آنچه که در صفحات



و ناآگاهان به قوانین که صرفاً ایجاد ناراضی می‌کنند ممنوع گردد. هر کاری باید تخصصی شود. صادر کننده حکم و مراجعه کننده هر دو باید در کار خود تخصص داشته باشند. مراجعه افراد غیر متخصص به دادگستری مشکل برای دستگاه قضائی ایجاد می‌کند و ناراضی و اطلاع دادرسی را به دنبال خواهد داشت که مطلوب یک جامعه پیشرفته نمی‌باشد.

وما توفیقنا الا بالله العلی العظیم

پاورقی:

- ۱- سهراب بیگ - امیر - همان منبع - ص ۲۷.
- ۲- دهقانی فیروز آبادی، حسین، همان منبع، ص ۱۵۳.
- ۳- حجتی اشرفی - غلامرضا - همان منبع.
- ۴- کالی مارش - دانیل - فلسفه‌های داور - ترجمه دفتر طرح و برنامه ریزی قوه قضائیه - مای «نشریه داخلی قوه قضائیه» ش ۲۰۱ دوشنبه ۸۲/۵/۱۳ ص ۶.
- ۵- همان منبع - ص ۶.
- ۶- لنگرودی، دکتر محمد جعفر، منبع پیشین ص ۲۸۴.
- ۷- صدقی، غلامعلی، راهکارهای اجرایی قضا زدایی، مای «نشریه داخلی قوه قضائیه» دوشنبه ۸۳/۹/۳۰ ش ۴۲۴ ص ۵.
- ۸- صدقی، غلامعلی، همان منبع.
- ۹- رای شماره ۵۱۶-۶۷/۱۰/۲۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور.
- ۱۰- ابراهیمی، زین الدین، همان منبع ص ۹۸.
- ۱۱- دهقانی فیروز آبادی، حسین، همان منبع، ص ۱۵۴.
- ۱۲- به نقل از دهقانی فیروز آبادی، حسین، همان منبع، ص ۱۳۰. (مبنای برای این آمار ذکر نشده است)
- ۱۳- سهراب بیگ، امیر، همان منبع، ص ۱۱ به بعد.
- ۱۴- سهراب بیگ، امیر، همان منبع، ص ۱۱.
- ۱۵- مای، نشریه داخلی قوه قضائیه، ش ۴۳۳ ص ۱.
- ۱۶- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳، ص ۵۷۷.

نام نویسنده مقاله «بررسی اعتبار امر قضاوت شده اسباب حکم» که در صفحه ۳۶ شماره ۳۹ ماهنامه قضاوت منتشر شد، «فرج الله رضایی نژاد، قاضی اسلام شهر» بود که متأسفانه ذکر نشده بود. بدین وسیله ضمن اصلاح، از نویسنده محترم پوزش می‌خواهیم.

تأمین نیازهای زندگی متناسب با شئون شغلی نداشته باشند. بدیهی است دستگاه قضائی به تنهایی و بدون کمک و همکاری قوای مقننه و مجریه و سایر دستگاه‌های ذیربط قادر به رفع مشکلاتی که اشاره شد، نخواهد بود و تنها در پرتو تعامل همه جانبه کلیه عوامل فوق الذکر راه رسیدن به دستگاه قضائی سالم و مقتدر هموار خواهد شد.

در پایان شایان ذکر است که توهم حل اختلافات و مشکلات مردم از طریق حکومت توهمی باطل است. در هیچ جای دنیا دادگستری به تنهایی برای رفع مشکلات قضائی و اختلافات حقوقی موفق نبوده است بلکه از طریق مراجع غیر رسمی و فنی مشکلات حل و فصل شده و چنانچه برخی از آنها لاینحل باقی بماند متخصصین آن را به دادگاه ارجاع می‌دهند و دادگاه با توجه به نظریات حقوقدان‌های معارض در بین آنها فصل خصومت می‌کند.

در بسیاری از کشورهای دنیا این بی نظمی که در مراجعه به دادگاه‌های ایران وجود دارد محسوس نیست. علت آن هم این است که مردم برای مشکلات خود به موسسات فنی و حقوقدان‌ها مراجعه می‌کنند و مشکل خود را حل نمی‌نمایند و چنانچه اختلاف توسط حقوقدان‌های خارج از دادگاه‌ها در موارد نادر حل نشد آن هنگام نوبت به دستگاه قضائی می‌رسد تا فصل خصومت کند و قضیه را به نفع یکی از طرفین خاتمه دهد. امکان دارد این تصمیم دادگاه صحیح یا غیر صحیح باشد ولی به هر حال قاطع دعوا بوده و اعتبار امر مختومه پیدا می‌کند. دستگاه قضائی که داعیه انجام رسیدگی به همه دعاوی را داشته باشد هم خود ناتوان خواهد شد و هم حکومت را زیر سؤال می‌برد و هم ناراضی زیادی ایجاد و به مشکلات مردم خواهد افزود.

مثلاً حتی صدور قرار ساده ردّ ادخواست که به خاطر عدم اطلاع خواهان از نحوه تکمیل پرونده انجام می‌پذیرد از موارد ایجاد ناراضی برای مراجعه کننده تلقی و به عنوان کارآمد نبودن دستگاه قضائی جلوه گر می‌شود. باید روزی فرارسد که عملاً در قوه قضائیه و به ویژه در مراجع صدور حکم، جای غیر حقوقدان نباشد و مراجعه به دادگاه توسط غیراهل فن

زیادی درج شده را اینجا به طور کامل خلاصه کرد همین اندازه کافی است که عنوان شود در این رساله به مسائل مرتبط با استفاده از تکنولوژی و پرکردن خلاءهای قانونی با وضع قوانین ماهوی (مدنی و کیفری) اهمیت ویژه‌ای داده شده است. دقت کافی در مورد ارائه پیشنهاد مربوط به تصویب قوانین به منظور کاهش پرونده‌ها از طرق مختلف مورد نظر نویسنده بوده است. در حالی که مسائل و مشکلات جانبی و مرتبط با اجتماع نیز نادیده گرفته نشده، و یک فصل از فصول بخش دوم به آن اختصاص داده شده است. با این توصیف از آنچه که در طی دو بخش بحث و بررسی شد. ما را به نتایجی رهنمون می‌سازد که اهم آنها به شرح ذیل است.

۱- دستگاه قضائی با متغیر مزاحم و جدی تحت عنوان اطلاع دادرسی مواجه است. پدیده اطلاع دادرسی در هر دو دعوی کیفری و مدنی وجود دارد که با توجه به احیاء دادرسی صرف نظر از نواقص و کامتبی‌های موجود، اطلاع دادرسی در دعاوی کیفری را کاهش داده است. به نظر می‌رسد با تقویت دادرسی و احیاء پلیس قضائی بتوان کندی رسیدگی در بین بخش را به حداقل رساند.

۲- اطلاع دادرسی در دعاوی مدنی یک پدیده فرازمانی بوده و مختص به این برهه از زمان نیست و در گذشته هم وجود داشته است اما اکنون به عنوان یکی از معضلات اصلی دستگاه قضائی محسوب می‌گردد به طوری که باید اصلاح این موضوع در رأس برنامه‌های سیاست گذاران قوه قضائیه قرار گیرد.

۳- در ایجاد پدیده اطلاع دادرسی عوامل متعددی نقش دارند. مهمترین علل اطلاع دادرسی از لحاظ منشاء عبارتند از: اول) قوانین و احکام که همان محتوای دستگاه قضائی است. دوم) ساختار قضائی که همان رکن شکلی یا سیستم اداری و تشکیلات و بودجه و امکانات قوه قضائیه است. سوم) نیروی انسانی که شامل کادر قضائی و اداری ضابطان و سایر عوامل اجرایی و اداری مرتبط با قوه قضائیه است.

۴- برای پیشگیری و رفع اطلاع دادرسی اقدامات ذیل باید به عنوان اولویت‌های مهم در برنامه ریزی قضائی گنجانده شود و به مرحله اجرا در آید:

الف) اصلاح و بازنگری قوانین موضوعه اعم از شکلی و ماهوی به منظور کاهش ورودی پرونده‌ها به دادگستری با استفاده از مراکز و مراجع داور و حل اختلاف.

ب) تأمین نیروی انسانی کارآمد از طریق اجرای برنامه‌های مدون آموزشی با همکاری مراکز علمی و دانشگاهها و تأسیس شورای آموزشی و پژوهشی.

ج) تقویت دادرسی و احیاء پلیس قضائی به منظور تکمیل خدمت رسانی و تسریع در رسیدگی به تظلمات مردم، که البته بررسی کامل آن نیاز به یک رساله مستقل دارد.

د) ساماندهی واحدهای ابلاغ و دادن آموزش به مأموران آن و استفاده از امکانات رایانه‌ای و مکاتبه. ه) تأمین امکانات و بودجه و تجهیز قوه قضائیه به تکنولوژی جدید و نیروی انسانی ماهر و متخصص. و) رسیدگی به وضعیت معیشتی و رفاهی کارکنان اداری و قضائی به منظور پیشگیری از هر نوع انحراف. به نحوی که نگرانی و دغدغه مالی برای